

## پاسخ به یک دوست

در شماره ۶۷ نشریه «آزادی» نبشته یی زیر عنوان «مارکسیزم نقاد یا آرایش آن» به نشر رسیده است. در این نبشته مطالبی در رابطه با مواضع اندیشه یی - سیاسی «نهضت آینده افغانستان» و پراتیک سیاسی - سازمانی آن مطرح گردیده اند. از آنجا که نگارنده نبشته نامبرده (آقای زلمی نصرت مهمند) پیوسته از «دوستان نهضت آینده» (به یقین از روی حسن نیت رفیقانه و انقلابی) سخن رانده است ، ما با همان لحن و نواخت به پاسخی میپردازیم که دوستانه و رفیقانه است و جز نزدیک ساختن رفقای اصیل دیروز و تشکل آنان در سازمانی یکپارچه و وارسته از دگماتیسم و اختناق ، هدفی دیگر ندارد.

در آغاز یکبار دیگر خاطر نشان میسازم که «نهضت آینده افغانستان» به دشنامنامه های برهنه یا مستور شماری از روان رنجوران سیه پندار یا مغرضان و گماشته گان معلوم الحال ویرانگر، هرگز پاسخ نخواهد داد. روشنراهی را که ما برگزیده ایم ، از تالاب ذهنهای بیمار و ظلمت زده پتیاره گان بی آزر م ، سالهای نوری فاصله دارد!

### میپردازیم به پاسخ آن دوست:

۱- وی مینگارد:

«در بیانیه اساسی کنفرانس «نهضت آینده» در بخش وظایف عملی میخوانیم که :  
«.....ما باصراحت اعلام میداریم که آنده از افراد و سازمانک هاییکه با نهضت آینده و طرحهای مرامنامه و اساسنامه (حزب مردم افغانستان) دشمنی میورزند ، دیگر به جنبش مترقی کشور تعلق ندارند.....»

این قراریکه دوستان «نهضت آینده» به این ساده گی و شتابزده گی صادر کرده اند ، در حقیقت معنی آن را میدهد که تمام روشنفکران مؤظف اند تا بدون قید و شرط «طرح» اساسنامه و مرامنامه (حزب مردم افغانستان) را تایید و قبول کنند در غیر آن به جنبش مترقی کشور تعلق نخواهند داشت.

در اینصورت سوالی بمیان می آید که اگر قرار باشد دوستان «نهضت آینده» هیچ طرحی را نمی پذیرند ، پس چرا آنرا به عنوان نظر خواهی پیشکش نموده اند؟ نشود که دوستان «نهضت

آینده» در این خیال بوده باشند که بهترین وقت برای درخشیدن همین حالا است تا حزبی های بیچاره و نامراد (!) را که بیش از ده سال به انتظار شفقی! شب زنده داری کشیده اند و آن شب سیاه و ظلمانی تا حال به صبح نه انجامیده است، خواهند توانست در این غربت سرا و فضای کاملا مسکوت بجانب خویش بکشاند!

به نظر من برای از سرگیری نهضت چپ دموکراتیک جامعه ما باید از گذشته آموخت و نباید چنین طرحها را کور کورانه قبول کرد و یا هم توقع داشت که در شرایط موجود سیاسی طرح ارایه شده «نهضت آینده» بدون چون و چرا قبول گردد. در دیباچه (حزب مردم افغانستان) آمده است: «حزب مردم افغانستان پلورالیزم سیاسی و عقیدتی را غنای زنده گی سیاسی - اجتماعی کشور دانسته، پیوسته از آن دفاع خواهد کرد. ح.م.ا. معتقد است که نظامهای تک حزبی سوسیالیزم دولتی، دیگر به تاریخ تعلق دارند».

دوستان «نهضت آینده» که خود را به پلورالیزم سیاسی معتقد میدانند، چرا با این ساده گی حکم میکنند که کسانی که با آنها نباشند، یعنی که آنها را نپذیرد، به جنبش مترقی کشور تعلق ندارند؟»

آشکار است که در اینجا از سوی دوست ما گونه یی «دگرخوانی» (dyslexie) یا نوعی سوء تفاهم رخ داده است. ما گفته ایم: «.....دشمنی میورزند.....» و نگفته ایم که «.....توافق ندارند.....». بین این دو حکم تفاوت عظیمی وجود دارد:

مرامنامه «حزب مردم افغانستان» چنین مطرح میکند:

- پایان بخشیدن به مالکیت خصوصی بر وسایل بزرگ تولید و مبادله، شرط اولی استقرار عدالت واقعی اجتماعی است؛
- رفع مالکیت بزرگ خصوصی بر زمین و قرار دادن آن در اختیار مؤلیدین مستقیم؛
- شرکت آگاهانه دهقانان در روند ریفورم ارضی؛
- آگاه ساختن مؤلیدین روستاها و ..... برنامه گسترده بیدار سازی دهقانان؛
- «انکشاف ازپایین» به یاری خود مؤلیدین و مطابق به نیازمندیهای مشخص خود آنان به حیث عادلانه ترین راه انکشاف.....؛
- مبارزه علیه «انکشاف از بالا» که مطابق نیازهای سرمایه داخلی و خارجی، شیوه تولید سرمایه داری نیولیبرالی را.....حاکم خواهد ساخت؛
- ایجاد بانکهای مترقی انکشافی .....جهت کمک به مؤلیدین.....نی کمایی ربح های کمر شکن؛

- منابع طبیعی افغانستان را ملکیت عامه تلقی کردن ؛
- وضع مالیه بر ثروتها و ملکیتها بزرگ ؛
- شرکت آگاهانه زنان و تمام اقوام و ملیتهای کشور در تمام عرصه های زنده گی جامعه جهت رفع ستم اجتماعی؛
- مبارزه علیه رسم و رواجهای فرتوت و خرافاتی ؛
- وضع قانون عادلانه و مترقی کار؛
- ایجاد دولت واقعاً دموکراتیک و مردمی .... و استقرار حاکمیت واقعی زحمتکشان.

**آیا دشمنی ورزیدن** با این طرحها ، خود را از عرصه جنبش چپ و دموکراتیک به دور انداختن نیست ؟ ما هیچگاه نگفته ایم که رفقای که بیرون از «نهضت آینده» مبارزه میکنند ، به جنبش دموکراتیک چپ و انقلابی افغانستان تعلق ندارند ، چون ، یکی از اهداف اولیه پیکار و تلاش ما تجمع آنان در یک سازمان متعلق به زحمتکشان و دنیای کار است.

اگر ما چنین می اندیشیدیم که به جز از اعضای کنونی «نهضت آینده» ، کسی دیگر به جنبش چپ تعلق ندارد ، هیچگاه فراخوانی را عنوانی رفقای دور مانده از سازمان نشر نمیکردیم . بر عکس ما بر آنیم که هنوز هزاران مبارز پیگیر و معتقد به جهانبینی انقلابی عصر ما در خارج از سازمان قرار دارند که روزی جایگاه شایسته شان را در «نهضت آینده افغانستان» یا / و به دنبال آن در «حزب مردم افغانستان» خواهند یافت. رفقای که موازی با «نهضت آینده افغانستان» حرکت میکنند – اگر به مبارزه دوامدار، پیگیر و منسجم باور داشته باشند – دلیل موجهی نخواهد یافت تا در تجمع مبارزان راستین راه آرمانهای زحمتکشان در وجود حزب مردم افغانستان ، سهم نگیرند. در اینجا میخواهم یک نکته مهم دیگر را نیز یاد آور شوم :

طرحهای مرامنامه و اساسنامه «حزب مردم افغانستان» جهت آگاهی و ابراز نظر سازنده مبارزان چپ افغانی جهت غنای بیشتر به نشر رسیدند، نی به منظور اعلام کدام «ریفراندوم اندیشه یی – سیاسی» (!) که موافقان را به «نهضت آینده افغانستان» متعلق بسازد و دیگران را یکسره به ارتجاع . فعالین سیاسی که با اصول و اندیشه های بنیادی طرحهای نامبرده سر ستیز دارند و خود را به هیچ عنوان متعلق به جنبش افغانی نمیدانند ، مشمول ساحت نظر خواهی ما نیستند. با آنان مبارزه اندیشه یی- سیاسی را با پیگیری و قاطعیت دنبال خواهیم کرد.

چرا «حزب‌های بیچاره و نامراد» (!)؟ این گونه صفتها متعلق به مورالیزم فیودالی-قبیله‌ی اند. صفوف ح.د.خ.ا. آگاهانه، داوطلبانه و با احساس سرافرازی و افتخار به خاطر بهروزی زحمتکشان افغانستان رزمیدند. شکست مقطعی جنبش و فروپاشی سازمان از احتمال‌هایی بودند که از همان آغاز فرا راه زنده گی ح.د.خ.ا. قرار داشتند. شکست به یقین باعث روان‌افسردگی و تلخ‌اندیشی‌های بعدی می‌گردد ولی به هیچوجه از مبارزان راستین «بیچاره‌گان و نامرادان» نمی‌سازد. نباید پیکار و از خود گذریهای قهرمانانه همصفاً دیروز مان را به این ساده گی در گرو مستی از «مفاهیم سرکوبنده خانقاهی» قرار داد!

و اما در باره «وقت درخشیدن»؟ اگر بی‌غرضانه به مسأله نگریسته شود، ملاحظه خواهد شد که نخستین شماره نشریه «آینده» در بهار سال ۲۰۰۰ میلادی در هنگام تسلط «الیگارش‌ی طالبی» انتشار یافت. در آن هنگام حتی از شنیدن یا خواندن واژه مارکسیزم لرزه به اندام‌های افتاد، تا چپ‌رسد به اعلام وفاداری به آن و اشاعه بینشی مبتنی بر آن. اگر جملات امروزی آن دوست در آن زمان نگاشته می‌شدند، میشد در این زمینه با وی بحث کرد، ولی دیگر، زمان، پاسخ خود را مبنی بر حقانیت راه ما و دلایل پیدایی ما ارایه کرده است. اگر «درخشیدنی» مطرح باشد، به تمام اعضا و هواداران «نهضت آینده افغانستان» تعلق خواهد گرفت، نی به این یا آن بانی آن! و چنین «درخشیدنی» مایه مباحث ماست!

۲- چند بند بعد چنین مینگارد:

«دوستان نهضت آینده» با قبول سازمان جدید «مارکسیزم نقاد»، می‌خواهند مارکسیزم را آرایش و اصلاح کاری کنند. رئیس «نهضت میهنی» [منظور نگارنده «نهضت آینده است»]، در کنفرانس اظهار نموده که: «جهان بینی ما از ایدیولوژی رسمی به احزاب کمونیست دیروز تفاوت دارد. ما مارکسیزم نقاد را به حیث رهنمای تیوری برگزیده ایم. ما این هویت را درک و آنرا به تحلیل‌های علمی از اوضاع کشور و اسلوب کاملاً رها شده از بند دگماتیسم، برگزیده ایم...» [نقل قول دقیق نیست].

در این رابطه چند نکته را تذکر می‌دهم:

الف: ما کدام «سازمان جدیدی» را بنام «مارکسیزم نقاد»، «قبول» نکرده ایم! چون «مارکسیزم نقاد» در مقام یک جهان‌بینی علمی، نمیتواند یک «سازمان» باشد.

ب: ما هرگز مارکسیزم را آرایش نکرده ایم! آن دوست توضیح نداده است که منظورش از آرایش مارکسیزم چیست؟ تنها با صدور یک حکم، بدون توضیح مفاهیمی که حکم نامبرده را انتقال می‌دهند (در اینجا: حکم «آرایش مارکسیزم») نمیشود به «نقد سازنده» پرداخت.

ج: ما هرگز مارکسیزم را «اصلاح کاری» نکرده ایم! ما از «کار بُرد ایدئالوژیک مارکسیزم» نقد کرده ایم و در واقعیت امر جایگاه اصلی مارکسیزم را به حیث یک بینش انقلابی و علمی متبازل ساخته ایم. مارکسیزم کدام دکتورین تمام شده و پایان یافته نیست که باید آنرا «اصلاح کاری» کرد. مارکسیزم مجموعه یی از تیوریهای علمی است که بر بنیاد دستاورد های جدید علمی پیوسته در حرکت و تعالی است. اگر «دگرگونی» در مارکسیزم صورت پذیرد، صرف براساس پیشرفت و انکشاف علوم یا دستاورد های جدید تفکر تیوریک صورت خواهد پذیرفت. و این خود، ماهیت نقاد بودن مارکسیزم است.

د: سخنان من با سهل انگاری از «روی حافظه» نقل گردیده اند که با اصل خیلی فاصله دارند. حتی نام سازمان ما عوض شده است!!  
اصل مطلب چنین ارایه شده بود:

«مهمتر از این همه، جهانبینی ما با «ایدئالوژی رسمی احزاب کمونیست دیروز» تفاوت دارد. ما «مارکسیزم نقاد» را به حیث رهنمای تیوریک خود برگزیده ایم. «نقاد» به این مفهوم که این جهانبینی، افزون بر نقد ایدئالوژیهای ارتجاعی و افشا کردن سرشت و میکانیزم استثمار جوامع طبقاتی، خود را نیز مورد نقد و بررسی قرار میدهد و در یک حرکت مستمر تعالی یاب، به دستاورد های جدید تیوریک میرسد. «مارکسیزم نقاد» به این مفهوم که این بینش در مورد خود مارکس و خود مارکسیزم برخوردار میسازد و اسلوب نقاد نویسنده «سرمایه» را نخست از همه در مورد تفکر خودش به کار میگیرد. رفقا، چنین هویتی که در جنبش چپ افغانی کاملاً نو است، در کدام مفهوم سیاسی - اندیشه یی میگذرد؟ مگر بهتر نیست که ما اندیشه ها و اسلوب خود را هر چه گسترده تر و عمیق تر به مبارزان چپ افغانی معرفی بداریم تا این که یک «قالب دیروزی» را که به مشکل میتواند حرکت نو سازانه «نهضت آینده» و «حزب مردم افغانستان» را تبارز دهد، به کار بریم؟ مانی تنها از نگاه تفکر با چپ دیروزی تفاوت داریم، بل در عرصه رفتار اجتماعی نیز با هومانیزم عملی پیوند داریم و در پراتیک سیاسی و فعالیت فردی خود، بر اساس موازین اخلاقی به گونه کاملاً آگاهانه عمل میکنیم. چنین است شمه یی از هویت سازمان ما!»

۳- دربند بعدی میخوانیم:

«ما همه نیک میدانیم که دوستان رهبری «نهضت آینده» در **شعبات تبلیغ و ترویج شورای مرکزی حزب، مجلات و روزنامه های معتبر حزبی و دولتی**، فعالیت داشتند و بدون شک اشخاص صاحب نظر بودند و هستند. اما سوال اینجاست که همین دوستان ما، با ارایه فاکت ها

هزارویک دلیل و برهان ، تحیل و طرح ها ، از سوسیالیزم دولتی اتحادشوروی دیروز ، اهداف و مرام ح.د.خ.ا. به حیث حزب طرفدار خط مسکو، با نوشتن مقالات و استعمال بهترین واژه ها، دفاع مینمودند و آنرا یگانه راه نجات بشریت میدانستند. اما امروز که ورق برگشته است ، بر عکس با هزار و یک دلیل، آن خط را محکوم و پراز خطا میدانند. چرا؟

به دوست گرامی باید گفت که ما امروز نیز سوسیالیزم را یگانه راه نجات بشر و یگانه بدیل برای سرمایه داری جهانی میدانیم . ما همانند گذشته باور داریم که سوال «سوسیالیزم یا توحش» هنوز در برابر بشر با جدیت مطرح است. اگر این باورها وجود نمیداشتند ، ضرورت ایجاد یک سازمان چپ بنیادی برای از سرگیری مبارزه داد خواهانه و دموکراتیک نیز وجود نمیداشت. و اما در مورد «محکوم ساختن اتحاد شوروی» باید گفت که آن دوست برداشت دقیق از موضعگیری ما نکرده است . من در سلسله یی از نوشته ها زیر عنوان «فروپاشی شوروی و مسایل آینده جنبش های چپ» (نشریه «آینده» ، شماره های ۹ تا ۹) بررسیها و مطالعات اندیشه پر دازان و مؤرخین مارکسیست را انعکاس دادم تا گونه یی تحلیل منسجم از چونی و چراییی فروپاشی سوسیالیزم دولتی به رفقای ما ارایه کرده باشم. شمردن **کاستیهای سرشتی** سوسیالیزم دولتی که در واقعیت امر اولین چهره سوسیالیزم در جهان بود، بمعنای آن نبود - و نیست - که ما از دستاورد های عظیم آن چشمپوشی کرده باشیم . ما هم دیروز حق داشتیم از اتحادشوروی در برابر امپریالیزم و جهان کهن دفاع کنیم و هم امروز در بست تمام اتحادشوروی را به گفته شما « محکوم» نکرده ایم. این کار را تاریخ به **گونه دیگری** کرد تا راه را برای «چهره های درخشان تر سوسیالیزم» بازکند.

در مورد حزب دیروز ما ، ح.د.خ.ا. ما همین برخورد را کرده ایم (مراجعه شود به مقاله های :«گونه یی بررسی از زنده گی و فروپاشی ح.د.خ.ا.» منتشره شماره اول «آینده» ؛ «تصیه حساب با گذشته مان» منتشره شماره ۵ «آینده» ؛ «نفی گذشته یا نقد گذشته» ، منتشره شماره ۱۵ «آینده» و طرح مرامنامه «حزب مردم افغانستان»). دستاورد های آن را بر شمرده ایم و کاستیهای سازمانی ، سیاسی و اندیشه یی آن را نشان داد ایم . بررسی و نقد از گذشته جنبش به هیچوجه به معنای «محکوم کردن» آن نیست.

**ما به این منطق که گویا عضویت در ح.د.خ.ا. و دفاع از «اردوگاه سوسیالستی» دیروز در برابر حملات امپریالیزم و دنیای کهن ، باید به معنای سکوت در برابر اشتباهات ، کجرویها، جفا**

ها و جنایاتی باشد که از نام «سوسیالیزم و انقلاب» مرتکب شده اند، هرگز توافق نخواهیم کرد.

البته موضوع آن شمار از رهبران و اعضای شورای مرکزی حزب وطن که حتی از عضویت خود در حزب انکار کرده اند و امروز به «مبلغین آتشین ضد کمونیست» تبدیل شده اند و با وقاحت عجیبی از جعلیات دستگاه های ایدیالوژیک امپریالیزم در برابر تشکل مبارزان اصیل افغانی، استفاده میکنند، کاملاً جداست. ما با آنان هیچگاهی «مصالحه» و «مسامحه» نخواهیم کرد.

۴- در بند بعدی میخوانیم:

«آیا در شرایط موجود» حزبی با چنین طرح (مارکسیزم نقاد)، برای مردم افغانستان که هشتاد درصد از سواد بهره ندارند و به مراتب از گذشته مذهبی شده اند، قابل قبول است؟ چرا اشتباهات گذشته را تکرار مینماییم؟ همان شعار «سوسیالیزم تیپ افغانی» حفیظ الله امین! مردم افغانستان با همان یک شعار چه حساسیتی که نشان ندادند و دشمن نیز چسان آنرا به نفع خود بکار برد.

تا جاییکه من ملاحظه میکنم، دوستان «نهضت آینده» اشتباهات گذشته را تکرار میکنند. مثالی دیگری میدهم: من از چندیست که نشریه «وزین» «آینده» را میخوانم. از نظر من این نشریه در سطح درک مردم افغانستان نیست. اکنون که از (حزب مردم افغانستان) نامبرده میشود. ارگان نشراتی آن، باید با زبان مردم نشر شود. مقالات آقای نائیبی و دوست عزیز داکتر سالم اسپارتک به یقین سرشار از داشته های علمی است. اما چه سود که (مردم افغانستان) اولاً سواد ندارند و آنهائیکه دارند، اگر میخوانند، به معنی اش نمی رسند. درست به مانند نشرات قبل از قدرت حزب، بخصوص «پرچم» که مقالات آنرا تعداد معدود از افراد، تحلیل و تفسیر کرده میتوانند. لذا دوستان «نهضت آینده» باید معلوم کنند، که حزبی را که در حال ساختن دارند، برای مردم افغانستان است، یا اروپا، مثلاً جامعه، فرانسه؟ اگر برای مردم افغانستان است، آیا همان هائیکه به نان خشک سیر نیستند، در چنین هوا و فضا، به سازمان مارکسیستی آنها خواهند پیوست؟»

در این زمینه، دیگر، آن دوست کاملاً اشتباه آمیز می اندیشد. تمام زیربنای اندیشه یی «انحراف» در همین بر خورد نهفته است. ایجاد یک سازمان بزرگ متعلق به دنیای کار بدون یک

**تیوری علمی نا مقدور است.** توده های مردم افغانستان زیر بار ایدیالوژیهای قرار دارند که از سده ها بدینسو از جانب طبقات حاکم بر آنها تحمیل شده است. به یقین برداشتها ، داوریهها و تفکرات آنها عمدتاً در محدوده همان ایدیالوژیهای ارتجاعی و محافظه کار روی میدهند. یکی از دستاورد های بزرگ جهانبینی علمی توضیح **چگونه گی پیدایی** اندیشه ها و داوریههای طبقات محکوم و بهره ده **در زیر چتر ایدیالوژیهای طبقات حاکم و بهره کش** ، بوده است . ما بر بنیاد همین توضیحات ، باید رابطه «حزب پیشتاز زحمتکشان» را (که وظیفه دگرگونی بنیادی اجتماعی – اقتصادی را همراه با خود توده ها به عهده دارد) با «زندگی اندیشه یی و معنوی» توده ها بسنجیم. دو خطر جدی انحرافی ، بالقوه ، در برابر چنین احزاب وجود دارند:

یک : «پذیرفتن» اندیشه ها و داوریههای توده ها و به دنبال آنها رفتن.

بدینگونه حزب ، مطابق ایدیالوژیهای طبقات حاکم فعالیت خواهد کرد و هیچگونه چشم انداز انقلابی نخواهد داشت. تحلیل مارکسیستی از «ایدیالوژی ها» آشکار میسازد که **تمام اندیشه ها و داوریههای** توده ها ، از خود آنها برنخاسته اند که حتماً واجب الاحترام باشند، بل، بخش عظیم آنها مولود استثمارگران است که وظیفه استمرار استثمار را به عهده دارد. وظیفه حزب پیشتاز زحمتکشان تنها دستیابی به چند ریفورم اقتصادی و اجتماعی نیست ، بل، دگرگونی مناسبات اجتماعی – اقتصادی است که ناگزیر دگرگونی «ایدیالوژیک» را در خود دارد. **نباید مفاهیم «مردمی» و «توده یی» را همردیف مفاهیم «مقدس»، «انقلابی» و «مترقی» پنداشت.**

گرایشهایی از این دست در گذشته جنبشهای کارگری جهان وجود داشته اند که در وضعیتهای پیچیده سیاسی ، به اردوگاه دشمنان طبقاتی پیوسته اند.

(کارگری گرایي Ouvrierisme = Workerism یکی از جریانهای بارز اینگونه انحراف است. در نخستین کنگره انترناسیونال اول ، هیئت فرانسوی که تحت تأثیر ایدیالوژی پرودون قرار داشت ، پیشنهاد کرد تا **مارکسی** را به خاطر کارگر نبودنش از کنگره اخراج کنند. پیشنهاد نامبرده با ۲۵ رای مخالف و ۲۰ رای موافق ، رد گردید!!)

دو: سوء استفاده از اندیشه ها و داوریههای توده ها جهت اشاعه اندیشه های واپسگرا (پوپولیزم).

«نهضت آینده افغانستان» با آگاهی کامل از این خطرات ، طرحهای مرامنامه و اساسنامه حزب مردم افغانستان را تدوین کرده است. اشاعه اندیشه های پیشرو و دگرگونساز یکی از **وظایف دایمی** حزب است.



در وضعیت کنونی ، بازمانده های جنبش دموکراتیک و روشنفکران مترقی مورد خطاب مایند. (یاد آورمیشوم که ما «بازمانده» را مطابق زبان کتبی فارسی به همان معنایی که در فرهنگهای پارسی آمده است به کار گرفته ایم و خواهیم گرفت . فکر نمیکنم که در متون کلاسیک یا معاصر دری ، «بازمانده» را به جای کلمه عامیانه «پس مانده»، با بار «تحقیرآمیز» آن به کار برده باشند. به هر تقدیر، ما در کار بُرد این واژه ، «تحقیر یا توهین» هیچکس را در نظر نداشته ایم ، چون خود را نیز مشمول آن میندازیم!)

هنگامیکه حزب توانمندی ایجاد شبکه مؤسسات هژمونی خود را در وجود سازمانهای اجتماعی ، رسانه های گروهی ، مراکز آموزشی ، وسایل فرهنگی - هنری و غیره یافت ، شرایط گریه‌یابی عملی و ارگانیک حزب با توده ها فراهم خواهند شد.

امروز که ما برای برگزاری کنگره اساسگذار «حزب مردم افغانستان» تلاش میکنیم ، مخاطب ما رفقا و دوستانی اند که به جهانبینی علمی و پیکار هدفمند رهایی بخش باور دارند. ما امروز مسایل جاری ساختن یک حزب بزرگ متعلق به دنیای کار را با آنان در میان میگذاریم . در نبود چنین حزبی ، مخاطب قرار دادن دهقانان و زحمتکشان به معنای «شمشیر زدن در آب» است. پس نباید بیحوصله شد ! کوتاهترین راه برای شرکت دادن توده های زحمتکش در زنده گی سیاسی ، ساختن وسیله سیاسی - اندشه یی آنها ، یعنی «حزب مردم افغانستان» است ، نی فریاد زدن شعار های میانتهی پوپولیستی! اولین وظیفه یک مارکسیست افغان ، ایجاد حزب متعلق به زحمتکشان افغانستان است. وظایف دیگر (از جمله طرح و تدوین برنامه های مقطعی و تاکتیکی ، ایجاد وسایل مطبوعاتی سازگار با زبان و مطالبات اندیشه یی - فرهنگی اقشار گوناگون مردم وغیره) بعداً از طریق حزب مطرح خواهند شد.

در رابطه با برخی موارد کوچک دیگر که آن «دوست» را از ذروه «دوست بودن» فرود آورده اند، پاسخ نمیدهم تا باشد نواخت کلی دوستانه را پی گرفته باشم!

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)